
The Effect of Three Types of Buffering Supplements on Growth Performance, Fermentation, and Some Blood Parameters in Fattening Mehraban Lambs

**Fariba Karimi¹, Mohammad Ebrahim Nooriyan Soroor^{2*},
Mohammad Mehdi Moeini³**

¹Graduated M. Sc. Student, Animal Science Department, Agriculture and Natural Resource Faculty, Razi University, Kermanshah, Iran.

² (Corresponding Author) Assistant Professor of Animal Science Department, Agriculture and Natural Resource Faculty, Razi University, Kermanshah, Iran, Email: m.nooriyansoroor@basu.ac.ir

³ Associate Professor of Animal Science Department, Agriculture and Natural Resource Faculty, Razi University, Kermanshah, Iran

Article Info

Article type:
Research Full Paper

ABSTRACT

Background and Objective: In fattening lambs, acidosis leads to reduced dry matter intake and growth performance. Dietary buffering supplements are one of the tools to control rumen acidity, especially in fattening lambs and high-producing livestock. This study aimed to investigate the effects of three types of buffering supplements on growth performance, feed intake, rumen fermentation, rumen pH, protozoal population, and blood parameters in fattening lambs fed a 70% concentrate diet.

Materials and Methods: The experiment was conducted using 18 Mehraban breed fattening lambs (29 ± 1 kg, 3 months old) in a completely randomized design with three groups and six replicates over a 75-day period. The experimental groups included: 1) Control group (sodium bicarbonate buffer), 2) Ruminobuffer group (a synthesized compound), and 3) Behdam-Roshd Khorasan commercial buffer group. The studied traits in live animals included growth performance (initial weight, final weight, daily weight gain, feed conversion ratio, and dry matter intake), rumen fermentation (pH, ammonia nitrogen, total volatile fatty acids), protozoal population, and blood parameters (biochemical and enzymatic). Additionally, *in vitro* gas production parameters and digestibility were evaluated.

Results: The results showed no significant difference among the three buffering supplements in terms of average daily weight gain and dry matter intake in fattening lambs ($P > 0.5$). Rumen pH, ammonia nitrogen, and total volatile fatty acids remained stable and unchanged in all three buffer types on days 30 and 60 ($P > 0.5$). *In vitro* digestibility and total gas production in the second group (Ruminobuffer) were significantly lower compared to the other two groups ($P < 0.5$), while the Behdam-Roshd commercial buffer group was similar to the control group. The protozoal population decreased in both the Ruminobuffer and Behdam-Roshd groups compared to the control ($P < 0.05$). The total protozoal population in lambs fed the Behdam-Roshd buffer was significantly lower than in the other two groups ($P < 0.05$). Lambs fed the Behdam-Roshd buffer had lower blood glucose levels compared to the other two groups, and blood

Article history:

Received:

Revised:

Accepted:

Keywords:

Volatile fatty acids

Buffer

Fattening lambs

Growth performance

Ammonia nitrogen

triglyceride levels decreased in lambs fed Ruminobuffer compared to the control (sodium bicarbonate) ($P < 0.05$). Alanine aminotransferase (ALT) increased in both the Ruminobuffer and Behdam-Roshd groups compared to the control (sodium bicarbonate), while aspartate aminotransferase (AST) decreased in the Ruminobuffer group compared to the other two groups ($P < 0.05$).

Conclusion: The use of these buffers in a high-concentrate (70%) fattening diet helped control and prevent rumen pH from dropping below six. Given the similar daily and total growth performance across all three groups, and considering the price per kilogram of each buffer, it is recommended to use the more cost-effective buffer.

Cite this article: Karimi, F., Nooriyan Soroor, M.E., Moeini, M.M. (2026). The Effect of Three Types of Buffering Supplements on Growth Performance, Fermentation, and Some Blood Parameters in Fattening Mehraban Lambs. *Journal of Ruminant Research*, 14(1),



© The Author(s)



Publisher: Gorgan University of Agricultural Sciences and Natural Resources

اثر سه نوع مکمل بافري بر عملکرد رشد، تخمير و برخي فراسنجه‌هاي خوني بره‌هاي پرواري مهربان

فريبا کریمی^۱، محمدابراهيم نوريان سرور^{۲*}، محمدمهدي معيني^۳

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه علوم دامی، دانشکده کشاورزی، پردیس کشاورزی و منابع طبیعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

^۲ (نویسنده مسول) استادیار گروه علوم دامی، دانشکده کشاورزی، پردیس کشاورزی و منابع طبیعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران،

رایانامه: m.nooriyansoroor@basu.ac.ir

^۴ دانشیار گروه علوم دامی، دانشکده کشاورزی، پردیس کشاورزی و منابع طبیعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه.

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله کامل علمی - پژوهشی	سابقه و هدف: در بره‌های پرواری اسیدوز سبب کاهش ماده خشک مصرفی و عملکرد رشد خواهد شد. بافرهای افزودنی به خوراک یکی از ابزارهای کنترل pH شکمبه به ویژه در بره‌های پرواری و دام‌های پرتولید می‌باشد. هدف از این مطالعه بررسی اثر سه نوع مکمل بافري بر عملکرد رشد و خوراک مصرفی، تخمیر شکمبه، pH شکمبه، جمعیت پروتوزوآ و فراسنجه‌های خونی در بره‌های پرواری با جیره ۷۰ درصد کنسانتره بود.
تاریخ دریافت: تاریخ ویرایش: تاریخ پذیرش:	مواد و روش‌ها: این آزمایش با استفاده از ۱۸ رأس بره پرواری نژاد مهربان (۱ ± ۲۹ کیلو گرم، حدود ۳ ماهه) در قالب یک طرح کاملاً تصادفی با سه گروه و شش تکرار در یک دوره ۷۵ روزه اجرا شد. گروه‌های آزمایشی شامل: گروه شاهد (بافر سدیم بی‌کربنات)، گروه رومینوبافر (ترکیبی سنتز شده: بیکربنات سدیم، بنتونیت سدیم، اکسید منیزیم، انیسون، سیر و رزماری) و گروه بافر تجاری بهدام رشد خراسان بود. صفات مورد مطالعه در دام زنده عملکرد رشد (وزن اولیه، وزن آخر دوره، افزایش وزن روزانه، ضریب تبدیل و ماده خشک مصرفی)، تخمیر شکمبه (pH، نیتروژن آمونیاکی، اسیدهای چرب فرارکل)، جمعیت پروتوزوآیی و فراسنجه‌های خونی (بیوشیمیایی و آنزیم‌های خونی) بره‌های پرواری بررسی شد. همچنین به روش برون‌تنی فراسنجه‌های تولید گاز و گوارش‌پذیری آزمایشگاهی نیز مطالعه شد.
واژه‌های کلیدی: اسیدهای چرب فرار بافر بره پرواری عملکرد رشد نیتروژن آمونیاکی	یافته‌ها: نتایج نشان داد سه نوع مکمل بافري از لحاظ میانگین افزایش وزن روزانه و مصرف ماده خشک بره‌های پرواری با یکدیگر تفاوت معنی‌داری نداشتند ($P > 0/05$). شاخص اسیدیته شکمبه، نیتروژن آمونیاکی و اسیدهای چرب فرار کل در سه نوع بافري در دو دوره روز ۳۰ و ۶۰ ثابت و بدون تغییر بود ($P > 0/05$). قابلیت هضم برون‌تنی و گاز کل تولیدی گروه دوم (مکمل بافري رومینو بافري) نسبت به دو گروه دیگر کاهش معنی‌داری نشان داد ($P < 0/05$). در حالی که دام‌های مصرف کننده بافر تجاری بهدام رشد مشابه گروه شاهد بود. جمعیت پروتوزوآیی در هر دو تیمار رومینوبافر و بهدام رشد نسبت به گروه شاهد کاهش داشت ($P < 0/05$). جمعیت کل پروتوزوآ در

بره‌های مصرف کننده بافر بهدام رشد نسبت به دو گروه دیگر نیز کاهش معنی داری نشان داده است ($P < 0/05$). بره‌های مصرف کننده بافر بهدام رشد در مقایسه با بره‌های دو گروه دیگر، غلظت گلوکز خون کمتری داشتند و غلظت تری‌گلیسیرید خون در دام‌های مصرف کننده رومینو بافیری نسبت به گروه شاهد (بی‌کربنات سدیم) کاهش یافتند ($P < 0/05$). آنزیم‌های آلانین ترانسفراز هر دو گروه رومینو بافر و بهدام رشد نسبت گروه شاهد (بی‌کربنات سدیم) افزایش ولی آسپاراتات آمینو ترانسفراز در گروه تیمار رومینو بافیری نسبت به دو گروه دیگر کاهش نشان داد ($P < 0/05$).

نتیجه‌گیری: استفاده از این بافرها در جیره پرواری با افزایش کنسانتره تا سطح ۷۰ درصد جیره، سبب کنترل و جلوگیری از کاهش pH شکمبه کمتر از شش شد. با توجه رشد روزانه و رشد کل مشابه هر سه گروه بره؛ با لحاظ کردن قیمت هر کیلوگرم بافیری؛ استفاده از بافیری که قیمت مناسب تری دارد، توصیه می‌شود.

استناد: کریمی، فریبا؛ نوریان سرور، محمدابراهیم؛ معینی، محمدمهدی. (۱۴۰۵). اثر سه نوع مکمل بافیری بر عملکرد رشد، تخمیر و برخی فراسنجه‌های خونی بره‌های پرواری مهربان. پژوهش در تشخیص‌کنندگان، ۱۴(۱)،



© نویسندگان

ناشر: دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان



مقدمه

بره‌های پرواری به منظور دسترسی به انرژی مصرفی بالا، دستیابی سریع به وزن کشتار مناسب، کاهش روزهای پروار نیازمند تأمین جیره‌های با کنسانتره بالا هستند (Chen و همکاران ۲۰۱۱؛ Perlo و همکاران، ۲۰۰۸) از سوی دیگر تأمین انرژی نیازمند تخصیص بخش قابل توجهی از خوراک به مواد دارای کربوهیدرات‌های سریع تخمیر شونده یا کنسانتره‌ای است (Bodas و همکاران، ۲۰۰۵) افزایش کنسانتره تا سطح ۸۰ درصد باعث بالا رفتن میزان خوراک مصرفی، افزایش وزن روزانه و در مجموع وزن نهایی بالاتر، بهبود ضریب تبدیل و عملکرد رشد بره‌های پرواری شد (Mahboobi و همکاران، ۲۰۲۳) و از سوی دیگر افزایش مصرف کربوهیدرات‌های سهل‌الهضم سبب افزایش سرعت تجزیه مواد در شکمبه و کاهش pH شکمبه می‌شود (Ghanbari و همکاران، ۲۰۱۴؛ Faichney و همکاران، ۲۰۰۴؛ Faichney، Brown و Chen، ۲۰۰۴) و همکاران، ۲۰۲۱). اسیدیته و کاهش pH شکمبه از دامنه فیزیولوژیکی آن (۷-۵/۵ دامنه) (Enemark و همکاران، ۲۰۰۲) با اختلال در تخمیر شکمبه سبب ناهنجاری‌های بالینی و متابولیکی و کاهش تولید دام‌ها می‌شود (Hsia و Jallow، ۲۰۱۴). به دنبال بروز اسیدوز مقدار ماده خشک مصرفی کاهش یافته (Garry و McConnel، ۲۰۰۲) و چندین مطالعه نیز کاهش شدید مصرف ماده خشک در اسیدوز را گزارش کرده‌اند (Brown و همکاران، ۲۰۰۰). دامنه مطلوب برای فعالیت مناسب باکتری‌های سلولولولیتیک ۶-۷ بوده و در غیر این صورت قابلیت هضم کاهش و مصرف خوراک نیز کاهش می‌یابد (Enemark و همکاران، ۲۰۰۲). در جیره‌های پرکنسانتره پرواری، بروز نفخ یکی از مشکلات جدی اختلال گوارشی است که ترکیبی از کاهش حرکات شکمبه به دلیل فیبر

کم جیره و pH پایین شکمبه است (Cheng و همکاران، ۱۹۹۸). کاهش pH شکمبه سبب بروز کاهش حرکت شکمبه و ایستایی آن می‌شود و به دنبال آن گازهای آزاد در شکمبه انباشت می‌شوند (Rebhum، ۱۹۸۷). برای رفع این ناهنجاری‌ها در جیره دام‌های پرواری با کنسانتره بالا برای کنترل pH شکمبه، استفاده از مکمل‌های بافري (بی‌کربنات سدیم، اکسید منیزیم، کربنات کلسیم و انواع مکمل‌های تجاری جدید) توصیه می‌شود (Asadi و همکاران، ۲۰۲۴؛ Ghanbari و همکاران، ۲۰۱۴؛ Xiong و همکاران، ۲۰۲۴). انواع بافري‌ها در جیره دام‌های پرواری مصرف شده‌اند که برخی دارای خصوصیات خشی نمودن pH شکمبه هستند و برخی نیز باعث افزایش pH شکمبه می‌شوند (Owens و همکاران، ۱۹۹۸). بی‌کربنات سدیم رایج‌ترین بافري مصرفی است (Hu و Murphy، ۲۰۰۵) ولی به علت بروز التهاب‌های روده‌ای (Kahle et al 2013)، عملکرد پایین‌تر نسبت به بافري‌های ترکیبی جدید و گران‌تر بودن و شیمیایی بودن آن توصیه نمی‌شود.

کاهش pH شکمبه سبب بروز اسیدوز می‌شود و به دنبال آن تجزیه ترکیبات پروتئینی کاهش چشم‌گیری دارد (Klevesahl و همکاران، ۲۰۰۳) و غلظت نیترژن آمونیاکی شکمبه کاهش می‌یابد (Asadi و همکاران، ۲۰۲۴). بررسی پنج نوع مکمل بافري در بزهای نجدی با جیره ۷۰ درصد کنسانتره به روش برون‌تنی نشان داد که بافري‌های مورد استفاده ضمن کنترل دامنه مطلوب pH باعث بهبود گوارش و تخمیر شدند (Chaji و Vafaei، ۲۰۲۲). در بررسی دو نوع بافري سسکویی و بی‌کربنات سدیم در جیره بره‌های پرواری با نسبت ۷۵ درصد کنسانتره نیز نشان داده شده است که در زمان ۳ ساعت بعد از تغذیه صبح، تأثیر سدیم بی‌کربنات در کنترل pH بهتر از سسکویی بوده و در زمان ۶ ساعت بعد از تغذیه صبح، شاخص

pH دو نوع بافر با یکدیگر تفاوتی نداشتند (Asadi و همکاران، ۲۰۲۴). در مطالعه Bach و همکاران، ۲۰۱۸ بنابر برخی پژوهش‌ها، مکمل بافري اکسید منیزیم نسبت به بی‌کربنات سدیم حدود سه برابر ظرفیت بافري بهتری داشت و در نتیجه عملکرد رشد نشخوارکنندگان بهبود یافت (Bach و همکاران، ۲۰۱۸). همچنین در گوساله‌های پرواری Saliva و همکاران، ۲۰۲۱ نشان دادند که استفاده از مکمل بافري ترکیبی (۳ به ۱ به ترتیب بی‌کربنات سدیم به اکسید منیزیم) به میزان ۱/۴ درصد ماده خشک جیره سبب افزایش مصرف ماده خشک شد. مکمل رومینوبافر که ترکیبی از بیکربنات سدیم، بتونیت سدیم، اکسید منیزیم، انیسون، سیر و رزماری تولید شده است (Moeini و همکاران ۲۰۱۷) مکمل تجاری بهدام رشد که از چندین ترکیب بافري، انواع ویتامین گروه B و مواد معدنی (۴۲ جز) ساخته شده است و به صورت تجاری تولید و مورد توجه مصرف‌کنندگان قرار گرفته است. از آنجایی که برای تحقق رشد بیشتر بره‌های پرواری، نیازمند درصد کنسانتره بالا و بیش از ۷۰ درصد هست و در جیره‌های با کنسانتره بالای نیز کنترل اسیدوز بسیار مهم است؛ لذا هدف از این مطالعه بررسی اثر چند بافر مورد استفاده در واحدهای دامپروری و اثرات آنها بر فراسنجه‌های عملکرد رشد، خوراک مصرفی، تخمیر شکمبه، جمعیت پروتوزا و فراسنجه‌های خونی بره‌های پرواری در جیره پر کنسانتره بود.

مواد و روش‌ها

تعداد ۱۸ رأس بره پرواری نژاد مهربان (با وزن بدن 29 ± 1 کیلوگرم و سن حدود ۳ ماهه) در قالب یک طرح کاملاً تصادفی با سه گروه و شش تکرار در یک دوره ۷۵ روزه، در دامداری تحقیقاتی دانشگاه رازی در آزمایش استفاده شدند. در دوره سازگاری، بره‌ها داروهای ضد انگل آیورمکتین، آلبندازول و لوامیزول+تریکلانبندازول و دو مرتبه واکسن آنروتوکسمی را دریافت کردند. بره‌ها هر ۱۴ روز یک بار و برای ۴ دوره وزن‌کشی شدند و وزن روز ۷۵ به عنوان وزن نهایی ثبت شد. آب تازه به صورت مداوم در اختیار دام‌ها بود. نیاز گوسفندان به مواد مغذی (جدول ۱) بر اساس توصیه NRC (۲۰۰۷) برآورد شد و دسترسی بره‌ها به خوراک در حد اشتها بود. خوراک روزانه گوسفندان در سه وعده (ساعات ۸، ۱۴ و ۱۹) توزیع و صبح روز بعد، باقیمانده خوراک روز قبل جمع‌آوری و توزین شد.

گروه‌های آزمایشی شامل: گروه شاهد (سدیم بیکربنات)، گروه رومینوبافر (Mohamadi Chapdareh و همکاران، ۲۰۱۹) (بیکربنات سدیم، بتونیت سدیم، اکسید منیزیم، انیسون، سیر و رزماری) و گروه مکمل تجاری بافري بهدام رشد (شامل ۴۲ جز) بودند. هر کدام از بافرها به میزان ۱/۵ درصد ماده خشک کل جیره استفاده شدند (جدول ۱). مقدار ماده خشک، خاکستر، پروتئین خام (AOAC، ۱۹۹۵)، NDF و ADF (Van Soest و همکاران ۱۹۹۴) و کلسیم و فسفر (AOAC، ۱۹۹۵) اندازه‌گیری شد. درصد ماده آلی جیره از اختلاف ماده خشک با خاکستر خام محاسبه شد (AOAC، ۱۹۹۵).

جدول ۱: اجزا و ترکیب شیمیایی جیره پایه

Table 1: Basic diet components and its chemical compositions

BehdamRoshd	Ruminobuffer	Control (BicarB)	اجزا جیره (درصد ماده خشک)	
بهدام رشد	رومینوبافر	شاهد(بیکربنات سدیم)	Ingredients	
15.00	15.00	15.00	Straw	کاه گندم
10.00	10.00	10.00	Alfalfa	یونجه
5.00	5.00	5.00	Bagasse	باگاس
50.00	50.00	50.00	Barley Grain	جو آسیاب شده
8.50	8.50	8.50	Wheat bran	سبوس گندم
7.00	7.00	7.00	Meat Meal	پودر گوشت
0.40	0.40	0.40	DCP	دی کلسیم فسفات
1.50	1.50	1.50	Buffer	بافر
1.30	1.30	1.30	Min-Vit mixture	مکمل معدنی ویتامینه
1.00	1.00	1.00	Slow-Release Urea	اوره آهسته رهش
0.30	0.30	0.30	Salt	نمک

Chemical Composition

ترکیبات شیمیایی (درصد ماده خشک)

90.96	90.96	90.96	Dry Matter	ماده خشک
90.00	90.00	90.00	Organic Matter	ماده آلی
10.00	10.00	10.00	Ash	خاکستر
14.72	14.72	14.72	Crude Protein	پروتئین خام
9.41	9.41	9.41	MP	پروتئین قابل متابولیسم
37.40	37.40	37.40	NDF	فیبر نامحلول در شوینده خنثی
14.32	14.32	14.32	ADF	فیبر نامحلول در شوینده اسیدی
15	15	0.94	Ca	کلسیم
2.39	2.39	2.39	ME (Mcal/Kg)	انرژی قابل سوخت و ساز (مگا کالری / کیلوگرم)

هر کیلو مکمل معدنی شامل: ۹۶ گرم فسفر، ۱۹۶ گرم کلسیم، ۷۱ گرم سدیم، ۱۹ گرم منیزیم، ۳ گرم آهن، ۰/۳ گرم مس، ۲ گرم منگنز، ۳ گرم روی، ۰/۱ کبالت، ۰/۱ ید، ۰/۰۱ گرم سلنیوم و ۰/۴ آنتی اکسیدان. پروتئین قابل متابولیسم بر اساس جداول جیره و NRC ۲۰۰۷ محاسبه شده است.

Per kilogram of mineral supplement contains: 96 grams of phosphorus, 196 grams of calcium, 71 grams of sodium, 19 grams of magnesium, 3 grams of iron, 0.3 grams of copper, 2 grams of manganese, 3 grams of zinc, 0.1 grams of cobalt, 0.1 grams of iodine, 0.001 grams of selenium, and 0.4 grams of antioxidant. Metabolizable protein is calculated based on diet tables and NRC 2007."

آزمایش های دام زنده

زنجر (میلی مول در لیتر) با استفاده از دستگاه مارخام و طبق روش Barmet و Reid (۱۹۷۵) اندازه گیری شد. ابتدا مایع شکمبه با نسبت ۴ به ۱ با محلول ارتوفسفریک اسید ترکیب و تا روز اندازه گیری در فریزر با دمای ۲۰- نگهداری شد. برای اندازه گیری نیتروژن آمونیاکی ابتدا مایع شکمبه ابتدا با نسبت ۵ به ۱ با اسیدکلریدریک ۰/۲ نرمال ترکیب و تا زمان انجام آزمایش در فریزر نگهداری شد. سپس غلظت نیتروژن آمونیاکی در

تخمیر شکمبه: در دو نوبت روزهای ۳۰ و ۶۰ دوره آزمایش، وعده صبح و به صورت ناشتا از شیرابه شکمبه همه دامها نمونه گیری شد و اسیدیته مایع شکمبه بلافاصله بعد از گرفتن مایع شکمبه با pH متر (مدل قلمی سیار Shenzhen Graigar GRAIGAR Technology Co) اندازه گیری و تا زمان آزمایش های بعدی در فریزر با دمای ۲۰- درجه سانتی گراد نگهداری شد. غلظت کل اسیدهای چرب فرار کوتاه

نمونه‌های مایع شکمبه با استفاده از روش فنول-هیپوکلیت اندازه‌گیری شد (Kang و Broderick, ۱۹۸۰). در این روش غلظت نیتروژن آمونیاکی با استفاده از معرف فنول، هیپوکلیت، استاندارد آمونیاک و با دستگاه اسپکتروفتومتر (مدل 6850 ساخت کمپانی Jenway انگلستان) در طول موج ۶۳۰ نانومتر اندازه‌گیری شد.

شمارش جمعیت پروتوزوا: شمارش پروتوزوا با استفاده از نمونه‌های مایع شکمبه که در روزهای ۳۰ و ۶۰ آزمایش گرفته شده بودند، انجام شد. اندازه‌گیری جمعیت پروتوزوا پس از رقیق‌سازی نمونه شکمبه با محلول رقیق‌کننده فرمال سالین و به روش Dehority (۲۰۰۳) انجام شد. نمونه‌های مایع شکمبه با نسبت یک به پنج (یک مایع شکمبه، پنج فرمال سالین) با فرمال سالین مخلوط شد و در یخچال معمولی تا روز شمارش نگهداری شدند. با استفاده از نرم افزار دینو کاپچر نصب شده روی رایانه و میکروسکوپ نوری و لام هموسیتومتر، زیرخانواده‌های پروتوزوا شامل انتودینیوم‌ها، افریواسکالکس، دیپلودینیوم‌ها، زیر خانواده ایزوتریشیدا و داسی‌تریشیدا با بزرگ‌نمایی 10x در نه تکرار برای هر تیمار شناسایی و شمارش شد (Imai و Ogimoto, ۱۹۸۱). تعداد پروتوزوا در میلی‌لیتر مایع شکمبه به کمک رابطه ۱ محاسبه شد. در این رابطه NP تعداد پروتوزوای شمارش شده در هر میلی‌لیتر، N تعداد پروتوزوا در هر بار شمارش لام، area mm مساحت هر بخش لام (یک میلی‌لیتر مربع)، D mm عمق هر بخش لام (۰/۱ میلی‌لیتر) و 1/n ضریب رقت (یک پنجم است).

$$NP_{ml} = \frac{N}{[area_{mm} \cdot D_{mm} \cdot \frac{1}{n}]} \times 1000 \quad (\text{رابطه ۱})$$

فراسنجه‌های خون: نمونه‌های خون از سیاهرگ و داج دام‌ها در پایان دوره آزمایش (روز ۶۰) گرفته شد و ماده ضد انعقاد (EDTA) به لوله‌های دارای خون اضافه شد. پس از انتقال به آزمایشگاه به مدت ۱۵

دقیقه با دور ۲۵۰۰، سانتریفیوژ شدند و پلاسما جدا شد. تا زمان انجام آنالیزهای بعدی (اندازه‌گیری فراسنجه‌های بیوشیمیایی و آنزیم‌کبدی) در دمای ۲۰- درجه سانتی‌گراد قرار گرفتند. فراسنجه‌های بیوشیمیایی خون با کیت‌های اندازه‌گیری پارس آزمون و آنزیم‌های خونی با آنزیم آلکالین فسفاتاز و لاکتات دهیدروژناز در دستگاه اتوآنالایزر هیتاچی ۷۱۷ (ژاپن) اندازه‌گیری شدند.

آزمون تولید گاز برون تنی: این بخش از آزمایش با هدف اندازه‌گیری ماده آلی گوارش‌پذیر، گاز تولیدی و انرژی قابل سوخت و ساز انجام شد. پنجاه میلی‌لیتر مایع شکمبه در روز ۶۰ پروار با استفاده از لوله مری و در حالت ناشتا از همه بره‌ها (۱۸ رأس) گرفته شد و سپس با فلاسک به آزمایشگاه منتقل شد. آزمون تولید گاز با پنج تکرار (بطری شیشه‌ای ۱۲۰ میلی‌لیتری) از هر تیمار انجام شد. مایع شکمبه تیمار شاهد بدون سوبسترا به عنوان بلانک در نظر گرفته شد. در شرایط بی‌هوازی مایع شکمبه با نسبت یک به دو با بافر بی‌کربنات (منک و استینگاس) مخلوط و سپس میزان ۳۰ میلی‌لیتر از مخلوط مایع شکمبه و بافر به هر یک از بطری‌های ویتن دارای ۲۰۰ میلی‌گرم جیره‌ی پایه اضافه شد (Menke و همکاران, ۱۹۷۹). محیط‌های تخمیر یا همان بطری‌های ویتن ۱۲۰ میلی‌لیتری (Wheaton Bottle) و محتویات داخل آن در دمای ۳۹ درجه سلسیوس و به مدت ۲۴ ساعت گرمخانه‌گذاری شدند. از آن دارای سیستم لغزاننده به عنوان گرمخانه استفاده شد. انرژی قابل سوخت و ساز تیمارهای آزمایش با استفاده از رابطه (۲) که مختص حیره کاملاً مخلوط است، برآورد شد (Menke و همکاران, ۱۹۷۹).

رابطه ۲)

$$ME_{MJ/kg DM} = [(1/242) + (0/146 \times GP) + (0/007 \times VCP) + (0/0224 \times EE)]$$

اثر سه نوع مکمل بافری بر عملکرد رشد، تخمیر و برخی... / فریبا کریمی و همکاران

SPSS 21 داده‌ها مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. مقایسه میانگین‌ها توسط آزمون چند دامنه‌ای دانکن انجام شد. مدل آماری طرح:

$$Y_{ij} = U + T_i + E_{ij}$$

Y_{ij} = مشاهده مربوط به تیمار، U = میانگین کل

مشاهده‌ها، T = اثر تیمارها، E_{ij} = خطای آزمایشی

نتایج و بحث

نتایج عملکرد رشد نشان داد (جدول ۲) وزن اولیه بره‌های هر سه گروه آزمایشی با هم برابر بودند ($p > 0.05$). وزن پایانی بره‌های دو گروه دریافت کننده بافر بهدام رشد و رومینوبافر تفاوتی با گروه شاهد (بی‌کربنات سدیم) نداشت ($P > 0.05$). افزایش وزن روزانه، افزایش وزن نهایی، ماده خشک مصرفی و ضریب تبدیل بره‌های هر سه گروه تفاوتی با یکدیگر نداشتند ($P > 0.05$).

که در این رابطه؛ ME انرژی قابل سوخت و ساز (مگاژول در کیلوگرم ماده خشک)، GP: گاز تولیدی ساعت ۲۴ به ازای ۲۰۰ میلی‌گرم سوبسترا (میلی‌لیتر)، CP: پروتئین خام (گرم در کیلوگرم ماده خشک)، و EE: عصاره اتری (گرم در کیلوگرم ماده خشک) بود. گوارش پذیری ماده آلی کل جیره با رابطه ۳ برآورد شد (Vercoe و همکاران، ۲۰۱۰).

رابطه ۳

$$OMD \text{ mg} = 14.88 + (0.8893 \text{ GP} + 0.0448 \text{ XP} + 0.0651 \text{ XA})$$

GP = مقدار گاز تولیدی برحسب میلی‌لیتر، XA =

مقدار خاکستر (گرم برکیلوگرم ماده خشک)، XP =

مقدار پروتئین خام (گرم برکیلوگرم ماده خشک)،

OMD = مقدار ماده آلی تجزیه شده (میلی‌گرم)

مدل آماری تجزیه و تحلیل داده‌ها

آزمایش مورد نظر در قالب یک طرح کاملاً

تصادفی انجام گرفت. با استفاده از نرم افزار آماری

جدول ۲- اثر سه نوع بافر مختلف بر عملکرد رشد بره‌های پرواری

Table 2 The effect of different buffers on the growth performance in fattening lambs

Statistical index		Treatments (Different Buffers)			Growth Parameters
P Value	SEM	BeRo بهدام رشد	RuBu رومینوبافر	Control شاهد	فراسنجه‌های رشد
0.879	0.830	28.44	29.22	29.62	Initial Body Weight (kg) وزن آغازین بدن (کیلوگرم)
0.77	1.33	43.44	45.88	45.87	Final Body Weight (kg) وزن پایانی بدن (کیلوگرم)
0.63	0.780	14.80	16.66	16.22	Total Weight Gain (Kg) افزایش وزن کل (کیلوگرم)
0.63	10.53	197.44	222.22	216.33	Average Daily Gain (g/day) میانگین افزایش وزن روزانه (گرم در روز)
0.82	0.005	1.50	1.55	1.63	Dry Matter Intake (kg/day) ماده خشک مصرفی روزانه (کیلوگرم)
0.61	0.400	7.60	6.98	7.54	Feed Conversion Ratio ضریب تبدیل خوراک

^{a,b} حروف متفاوت در هر ردیف نشان‌دهنده اختلاف معنی‌دار در سطح ($P < 0.05$) است.

Different letters in each row indicate a significant difference at the level of ($P < 0.05$)

گرم بی کربنات سدیم) نسبت به دو گروه شاهد و گروه بی کربنات سدیم حدود ۱۳ درصد بهبود یافت (Xiong و همکاران، ۲۰۲۴). ناهمسو با پژوهش حاضر، در گوساله‌های پرواری استفاده از ۱/۴ درصد بافر ترکیبی (نسبت اکسید منیزیم به بی کربنات سدیم ۱ به ۳) سبب افزایش مصرف ماده خشک شد (Silav و همکاران، ۲۰۲۱). همسو با آزمایش حاضر، استفاده از چهار سطح سدیم بی کربنات (صفر، ۷/۵، ۱۵ و ۲۲/۵) در جیره بره‌های پرواری و با جیره ۷۵ درصد کنسانتره نشان داد که عملکرد رشد بره‌های هر چهار تیمار تفاوتی با هم نداشتند (Tripathi و همکاران، ۲۰۰۴). اکسید منیزیم می‌تواند الگوی تخمیر در شکمبه را از طریق کاهش نرخ متان، افزایش قابلیت هضم ماده آلی و راندمان سنتز توده میکروبی بهبود بخشد (Kazemi و Vatandoost، ۲۰۱۹). وجود اکسید منیزیم در رومینو بافر و خاصیت بافری آن می‌تواند از دلایل افزایش وزن روزانه و ضریب تبدیل باشد (Hashemi و همکاران، ۲۰۱۲).

فراسنجه‌های تخمیر: نتایج نشان داد مقایسه فراسنجه pH مایع شکمبه هر سه مکمل بافر هم در روز ۳۰ و هم در روز ۶۰ تفاوتی با هم نداشتند ($P > 0.05$). تأثیر مکمل‌های بافری در این جیره با ۷۰ درصد کنسانتره سبب شده شاخص pH مایع شکمبه دام‌های زنده در دامنه نرمال و در حد بالای آن (۶/۸ - ۵/۸) قرار داشته باشد (Enemark و همکاران، ۲۰۰۲؛ McDonald و همکاران، ۲۰۲۲).

در مطالعه Rodriguez و همکاران (۲۰۰۹) تعداد ۴۸ رأس بره پروار مرینو در شش گروه شاهد (بدون دریافت بافر) و گروه‌های دیگر با ۱۰، ۲۰، ۳۰، ۴۰ گرم بی کربنات سدیم به ازای هر کیلوگرم کنسانتره دریافت کردند. نتایج نشان داد که افزودن ۲۰-۴۰ گرم بافر بی کربنات سدیم سبب بهبود مصرف خوراک و عملکرد دام‌ها شد و سطح ۲۰ گرم، بهترین سطح بود. همچنین در بره‌های پرواری مرینو اثر دو سطح بافری بی کربنات سدیم (صفر و دو درصد کنسانتره مصرفی) بررسی شد. نتایج نشان داد که بره‌های دریافت کننده دو درصد بافر افزایش وزن روزانه بیشتری (۳۰۵ گرم در روز) از گروه شاهد (۲۷۴ گرم در روز) داشت (Bodas و همکاران، ۲۰۰۷).

بره‌های پرواری لری بختیاری دریافت کننده اکسید منیزیم نسبت به گروه شاهد (بدون بافر) روزانه ۴۸ گرم و نسبت به گروه دریافت کننده بافر بی کربنات سدیم روزانه ۳۹ گرم افزایش وزن بیشتری داشتند (Hashemi و همکاران، ۲۰۱۲). هم‌چنین در پژوهشی با بره‌های پرواری تغذیه شده با جیره ۸۰ درصد کنسانتره و دریافت کننده چهار بافر (بی کربنات سدیم، اکسید منیزیم و ترکیب اکسید منیزیم به علاوه بی کربنات سدیم در دو غلظت)، افزایش وزن گروه دریافت کننده ۲/۵ گرم اکسید منیزیم + ۷/۵ گرم بیکربنات در مقایسه با هر سه گروه دیگر بهتر (۳۲۵ گرم) و به میزان ۴۲ گرم در روز بیشتر از گروه شاهد بود. ضریب تبدیل خوراک به گوشت در دو گروه دریافت کننده بافری ترکیبی (۲/۵ گرم اکسید منیزیم و ۷/۵ گرم بی کربنات سدیم، ۵ گرم اکسید منیزیم + ۷/۵

جدول ۳- اثر بافرهای مختلف بر بر فراسنجه‌های تخمیر شکمبه.

Table 3. The effect of different buffers on rumen fermentation parameters.

Statistical index		Treatments (Different Buffers)			Day روز	Fermentation Parameters فراسنجه‌های تخمیر
P Value	SEM	BeRo به‌دام رشد	RuBu رومینوبافر	Control شاهد		
0.44	0.05	6.38	6.36	6.30	30	pH
0.44	0.03	6.17	6.15	6.14	60	
0.42	8.01	225.25	245.51	234.35	30	NH ₃ -N(mg/L)
0.40	8.09	228.00	243.00	238.00	60	نیتروژن آمونیاکی
0.14	5.49	134.10	130.00	133.33	30	Total Volatile Fatty Acids (mmol/L) اسیدهای چرب فرار
0.12	8.39	166.00	160.00	152.00	60	
0.01	0.98	45.75 ^a	43.16 ^b	47.83 ^a	60	Total Gas (ml/200 mgDM) گاز کل
0.01	0.87	68.63 ^a	66.34 ^b	70.49 ^a	60	<i>In vitro</i> Digestibility (mg) گوارش پذیری برون‌تنی (میلی‌گرم)

^{a,b} حروف متفاوت در هر ردیف نشان‌دهنده اختلاف معنی‌دار در سطح (P < 0.05) است.

Different letters in each row indicate a significant difference at the level of (P < 0.05)

همکاران، ۲۰۲۴). استفاده افزایشی از بافر بی‌کربنات در مقادیر صفر، ۷/۵، ۱۵ و ۲۲/۵ گرم در هر کیلوگرم ماده خشک جیره، سبب افزایش شاخص pH از ۶/۰۳ به ۶/۴۴ شد (Tripathi و همکاران، ۲۰۰۴).

تولید گاز در تیمار دریافت‌کننده رومینوبافر در مقایسه با دو تیمار دیگر کاهش یافت (P < 0.05). کاهش تولید گاز می‌تواند ناشی از کاهش گوارش‌پذیری بخش کربوهیدرات‌ها باشد. میزان گوارش‌پذیری ماده خشک به خصوص گروه الیاف وابسته به اسیدیته شکمبه است و در pH زیر ۵/۵ به دلیل توقف فعالیت میکروبی روند تخمیر مواد مغذی متوقف و گوارش کاهش می‌یابد (Ghoniem و همکاران، ۲۰۱۸)، ولی از آنجایی که شاخص pH هر سه تیمار برابر و در دامنه نرمال آن (Enemark و همکاران، ۲۰۰۲) قرار دارد یک روند ثابت در فرایند تخمیر شکمبه مورد انتظار است. به دنبال ایجاد شرایط استاتیک شکمبه‌ای انتظار می‌رود گوارش‌پذیری، تولید اسیدهای چرب فرار و تولید آمونیاک نیز پایدار باشد

چون افزایش غلظت هیدروژن سبب بروز اسیدوز می‌شود (Enemark و همکاران، ۲۰۰۲) لذا مکمل‌های بافری به واسطه جذب اسیدهای چرب فرار از طریق از بین بردن یون‌های هیدروژن (اسیدهای یونیزه شده) و تبادل اسیدهای چرب فرار یونیزه شده با بی‌کربنات (Silanikove و همکاران، ۲۰۰۶)؛ توقف تولید یون هیدروژن (Askar و همکاران، ۲۰۱۱) و افزایش تولید بزاق (Paster و همکاران، ۱۹۹۳) شاخص اسیدیته محیط شکمبه را ثابت نگه می‌دارند. در بره‌های پرواری مرینو استفاده از دو درصد بافر بی‌کربنات سدیم، فراسنجه اسیدیته شکمبه بهبود یافت و به دنبال بهبود pH؛ شاخص‌های غلظت نیتروژن آمونیاکی (کاهش در دامنه نرمال) و اسیدهای چرب فرار (افزایش) نیز بهبود یافت (Bodas و همکاران؛ ۲۰۰۷). همچنین برخی مطالعات نیز نشان داده است که مکمل‌های بافری نه تنها از طریق خثی‌سازی اسیدهای آلی بلکه از طریق افزایش مصرف آب نیز سبب ثبات اسیدیته شکمبه می‌شوند (González و همکاران، ۲۰۱۲، و Xiong

که در این بررسی رخ داده است (McDonald و همکاران، ۲۰۲۲).

گوارش‌پذیری ماده آلی با استفاده از روش آزمون تولید گاز نیز نشان داد بین دو گروه بی‌کربنات سدیم و گروه بهدام رشد تفاوت معنی‌داری وجود نداشت ولی در گروه رومینوبافر کاهش معنی‌داری نسبت به دو گروه دیگر مشاهده شد ($P < 0/05$). مطالعات نشان داده که افزایش شاخص pH در اثر مصرف بافر سبب افزایش مصرف آب در دام و به دنبال آن افزایش نرخ رقت شکمبه می‌شود (Pérez-Ruchel و همکاران، ۲۰۱۴)؛ بنابراین، افزودن بافر ممکن است سبب کاهش گوارش‌پذیری مواد مغذی شود (Xiong و همکاران، ۲۰۲۴). ناهمسو با این آزمایش، افزودن هشت گرم بی‌کربنات سدیم در هر کیلوگرم ماده خشک به جیره گاوهای شیری، سبب تمایل به کاهش گوارش‌پذیری ماده خشک شد (Rauch و همکاران، ۲۰۱۲) که می‌تواند ناشی از افزایش نرخ عبور مایع شکمبه باشد. بوده است. ولی مطالعه بر روی در بره‌های پرواری تغذیه شده با جیره دارای ۸۰ درصد کنساتره، گوارش‌پذیری مواد مغذی در اثر افزودن بافر بی‌کربنات سدیم و اکسید منیزیم کاهش نداشت (Xiong و همکاران، ۲۰۲۴).

افزودن بی‌کربنات سدیم سبب افزایش pH مایع شکمبه همراه با افزایش رشد و زنده‌مانی جمعیت‌های میکروبی و شمار کل باکتری‌های شکمبه، باکتری‌های سلولولایتیک و آمیلولایتیک در بوفالو شد (Koul و همکاران؛ ۱۹۹۸) که همین می‌تواند سازوکاری برای افزایش تولید گاز باشد. همچنین در بره‌های پرواری در چهار گروه (شاهد بدون بافری، گروه اول داری بی‌کربنات سدیم و گروه سوم و چهارم ترکیبی از بی‌کربنات و اکسید منیزیم) افزودن بافری ترکیبی (سدیم بی‌کربنات و اکسید منیزیم)، نسبت به گروه شاهد (بدون بی‌کربنات) و گروه صرفاً دارای

بی‌کربنات سدیم نیز سبب افزایش جمعیت باکتریایی پروتولا (*Prevotella*) تا حدود دو برابر شد (Xiong و همکاران، ۲۰۲۴). این نوع باکتری سبب افزایش گوارش‌پذیری پروتئین و کربوهیدرات‌ها می‌شود (McCann و همکاران، ۲۰۱۴).

غلظت نیتروژن آمونیاکی در طی دوره آزمایش با گذشت زمان ثابت بوده و در دو دوره روز ۳۰ و ۶۰ در دامنه نرمال آن (۳۰۰-۸۵ میلی‌گرم در لیتر) قرار داشت (McDonald و همکاران، ۲۰۲۲). ولی تحت تأثیر نوع بافر قرار نگرفت. همسو با نتایج حاضر، غلظت نیتروژن آمونیاکی در بره‌های پرواری تغذیه شده با یکی از بافری‌های سدیم بی‌کربنات و ترکیبی از اکسید منیزیم و سدیم بی‌کربنات، تفاوتی نداشت (Xiong و همکاران، ۲۰۲۴). غلظت اوره و پروتئین کل خون تابعی از غلظت نیتروژن آمونیاکی شکمبه است (Cannas و Pulina، ۲۰۰۸)، بنابراین به علت تفاوت نداشتن غلظت نیتروژن آمونیاکی (جدول ۳)، فراسنجه‌های نیتروژن اوره‌ای و پروتئین کل خون نیز بین تیمارها تفاوت معنی‌دار نداشت (جدول ۵). فزون بر این، از آنجایی که آمونیاک تولید شده ناشی از تجزیه پروتئین و یا نیتروژن غیر پروتئینی مانع کاهش pH محیط شکمبه می‌شود (Tripathi و همکاران، ۲۰۰۴) و چون غلظت نیتروژن آمونیاکی در تحقیق حاضر بین تیمارها تفاوت معنی‌دار نداشت، شاخص اسیدیته شکمبه نیز بین تیمارها تفاوت معنی‌دار نداشت. مشابه با بررسی حاضر، استفاده از بافری سدیم بی‌کربنات و اکسید منیزیم و ترکیب این دو تأثیری بر غلظت نیتروژن آمونیاکی نداشت (Xiong و همکاران، ۲۰۲۴).

نتایج شمارش پروتوزوا نشان داد که در روز ۳۰ و ۶۰ پروار بندی تفاوت‌هایی بین جمعیت پروتوزوایی سه گروه بافری ایجاد شده است. کل جمعیت پروتوزوا، انتودینیوم، ایزوتریشیدا و داسی تریشیدا در

اثر سه نوع مکمل بافري بر عملکرد رشد، تخمير و برخی... / فريبا کريمی و همکاران

روز ۶۰ جمعيت انتودينه گروه بهدام رشد بيشتر از دو گروه ديگر شده است ($P < 0/05$). جمعيت ايزوتريشيدا و داسی تريشيدا نيز در هر دو دوره اول و آخر پروار متأثر از نوع بافري بودند ($P < 0/05$). پروتوزوای کل در هر دو تیمار رومينوبافر و تیمار بهدام رشد نسبت به شاهد کاهش داشته و کمترین تعداد مربوط به گروه مکمل بافري رومينو بافر هست. ترکيبات موجود در بافر مثل برخی از مواد موجود در گیاهان برای پروتوزوای سمی هستند. ترکيبات فعال گیاهان از طريق ايجاد پیوند با استرول غشای تک یاختگان سبب تغيير نفوذپذیری تک یاخته و در نهایت تجزیه تک یاخته می شود (Moeini و همکاران ۲۰۱۷).

روز ۳۰ پروار تحت تأثیر انواع بافري تغيير یافته اند. در روز ۶۰ نيز با وجود سازگاری جمعيت میکروبی شکمبه نيز جمعيت پروتوزوای کل در گروه بافري بهدام رشد بيشترین و در گروه رومينوبافري کمترین بود. در گروه رومينو بافري در هر اول و آخر دوره پروار نسبت به دو گروه ديگر کمترین بود که می تواند ناشی از تأثیر مواد موثره گیاهان دارویی موجود در این بافري باشد. در کل جمعيت شمارش شده پروتوزوای بيشترین جمعيت به انتودينیومها تعلق دارد. در روز ۳۰ انتودينیوم و ۶۰ پروار و نمونه گیری برای شمارش پروتوزوای تیمار رومينو بافر در مقایسه با گروه شاهد و بهدام رشد کاهش محسوس داشته و کمترین تعداد مربوطه گروه رومينو بافر بوده است ($P < 0/05$). در

جدول ۴- اثر بافرهای مختلف بر جمعيت پروتوزوای شکمبه بره های پرواری در طول دوره آزمایشی ($N \times 10^3$ در میلی لیتر)
Table 4. The effect of different buffers on the rumen protozoan population in fattening lambs during the experiment

Statistical index		Treatments (Different Buffers)			Day روز	جمعيت پروتوزوای protozoan population
P Value	SEM	BeRo بهدام رشد	RuBu رومينوبافر	Control شاهد		
۰/۰۰۱	۶/۰۸۹	0.3950 ^b	0.3480 ^c	0.4057 ^a	۳۰	<i>Entodinium</i>
۰/۰۰۱	۳/۷۴۰	0.3860 ^a	0.3520 ^c	0.3830 ^b	۶۰	انتودينیوم
۰/۰۰۱	۰/۸۱۶	0.016 ^a	0.008 ^c	0.012 ^b	۳۰	Isotricha
۰/۰۰۱	۱/۲۴۴	0.012 ^b	0.022 ^a	0.011 ^b	۶۰	ايزوتريچای
۰/۰۰۱	۰/۴۲۰	0.007 ^a	0.004 ^b	0.007 ^a	۳۰	Dytrichea
۰/۰۰۳	۰/۴۶۴	0.009 ^a	0.006 ^b	0.006 ^b	۶۰	ديسی تريشا
۰/۰۰۱	۷/۰۵۶	0.4180 ^b	0.3600 ^c	0.4247 ^a	۳۰	Total Protozoa population
۰/۰۰۱	۲/۸۵۹	0.4070 ^a	0.3800 ^c	0.4000 ^b	۶۰	کل جمعيت پروتوزوای

^{ab} حروف متفاوت در هر ردیف نشان دهنده اختلاف معنی دار در سطح ($P < 0/05$) است.

Different letters in each row indicate a significant difference at the level of ($P < 0.05$)

که جمعيت انتودينیومها را کاهش داده است (Talebzadeh و همکاران، ۲۰۱۲). لذا وجود این گیاه در رومينو بافر به حدی است که کاهش معنی داری در جمعيت پروتوزوای ايجاد کرده است؛ این کاهش به نحوی است که کمترین جمعيت پروتوزوای هم

اضافه کردن بنتونیت به میزان دو درصد به کنجاله خرمای روغنی سبب کاهش جمعيت پروتوزوای و کاهش غلظت نیتروژن آمونیاکی شکمبه شد (Abdullah و همکاران، ۱۹۹۵). اسانس آویشن شیرازی یک اثر ضد پروتوزوای قوی دارد، به طوری

جیره دارای بافر بهدام رشد، کمتر از بره‌های دو گروه دیگر بود. میزان تری گلیسرید خون در بره‌های گروه رومینوبافر نسبت به گروه شاهد به طور معنی‌دار کاهش یافت ($P \leq 0/05$) که به نظر می‌رسد ناشی از وجود ترکیبات گیاه دارویی (سیر، انیسون و رزماری) موجود در این بافری باشد. مشابه با پژوهش حاضر استفاده از چهار سطح سدیم بی‌کربنات (صفر، ۷/۵، ۱۵ و ۲۲/۵) در جیره بره‌های پرواری نشان داد که فراسنجه‌های بیوشیمیایی خون (پروتئین کل، آلبومین، گلوبولین) تغییراتی نداشت (Tripathi و همکاران، ۲۰۰۴).

مربوط به همین تیمار است. مطالعات زیادی رابطه و همبستگی بین جمعیت پروتوزوایی و تولید گاز متان را نشان داده‌اند (Newbold و همکاران، ۱۹۹۵؛ Nooriyan Soroor و Roozbehan، ۲۰۱۲)؛ احتمالاً کاهش تولید گاز در تیمار دوم (رومینو بافر دارای سه گیاه دارویی) ناشی از کاهش گاز متان است که ممکن است به خاطر کاهش محسوس جمعیت پروتوزوا باشد. در آزمایش حاضر، تنها دو فراسنجه‌های خونی گلوکز و تری گلیسرید تحت تأثیر نوع بافر قرار گرفتند و غلظت گلوکز خون بره‌های دریافت کننده

جدول ۵- اثر بافرهای مختلف بر برخی فراسنجه‌های خونی و آنزیم‌های کبدی پلاسما بره‌های پرواری

Table 5. The effect of different buffers on some blood parameters and liver enzyme in the serum of fattening lambs

Statistical index		دامنه نرمال Optimal Range	Treatments (Different Buffers)			Biochemistry Parameters فراسنجه‌های بیوشیمیایی
P Value	SEM		BeRo بهدام رشد	RuBu رومینوبافر	Control شاهد	
0.008	2.19	50-80	78.00 ^b	92.50 ^a	89.33 ^a	Glucose (mg/dl) گلوکز (میلی‌گرم/دسی لیتر)
0.399	1.56	43-103	40.50	44.83	39.33	Cholesterol (mg/dl) کلسترول (میلی‌گرم/دسی لیتر)
0.048	0.83	-	18.33 ^{ab}	15.50 ^b	20.33 ^a	Triglyceride (mg/dl) تری گلیسرید (میلی‌گرم/دسی لیتر)
0.729	1.87	10-35	56.0	59.33	56.0	BUN (mg/dl) نیترژن اوره‌ای خون (میلی‌گرم/دسی لیتر)
0.272	0.06	2.4-3	3.98	3.80	3.73	Albumin (g/dl) آلبومین (گرم/دسی لیتر)
0.475	0.12	6.79	7.01	6.67	7.03	Total protein (g/dl) پروتئین کل (گرم/دسی لیتر)
0.007	1.29	22-38	36.50 ^a	33.33 ^a	27.50 ^b	Blood Enzymes ALT (U/L) آلانین آمینو ترانسفراز
0.045	2.37	60-280	130.16 ^a	118.50 ^b	131.0 ^a	AST (U/L) آسپارات آمینو ترانسفراز

^{a,b} حروف متفاوت در هر ردیف نشان‌دهنده اختلاف معنی‌دار در سطح ($P < 0/05$) است.

Different letters in each row indicate a significant difference at the level of ($P < 0.05$)

نرمال، نشانه‌ای از نکروز و آسیب سلول کبدی است و در تشخیص بیماریهای کبدی اهمیت زیادی دارد. مقدار آسپارات آمینو ترانسفراز در بره‌های دریافت کننده بافر رومینوبافر نسبت به بره‌های گروه شاهد و

مقدار آلانین آمینو ترانسفراز به طور معنی‌داری در بره‌های گروه شاهد نسبت به بره‌های دو گروه دیگر کاهش یافت. آلانین آمینو ترانسفراز یکی از آنزیم‌های مهم هیپاتوسیت‌ها است که افزایش آن بیش از دامنه

نتیجه‌گیری

نتایج این مطالعه نشان داد که علی‌رغم اختلافات معنی‌دار در برخی فراسنجه‌های اندازه‌گیری شده، استفاده از همه این بافرها در جیره با ۷۰ درصد کنسانتر سبب ثابت در شاخص pH شکمبه شد. گرچه تفاوتی از لحاظ عملکرد با یکدیگر نداشتند؛ ولی با توجه به قیمت اقتصادی هر کیلوگرم بافری، باید تصمیم به استفاده از نوع با صرفه اقتصادی بیشتر در جیره بره‌های پرواری نمود.

به‌دام رشد کاهش معنی‌دار داشت ($P < 0/05$). آسپاراتات آمینوترانسفراز آنزیمی است که در همه سلول‌ها وجود دارد اما بیشتر در کبد و به مقدار کمتر در گلبول‌های قرمز، قلب و ماهیچه‌ها ساخته می‌شود. در دام‌های سالم مقدار AST در خون کمتر است. زمانی که سلول‌های کبد یا ماهیچه آسیب می‌بینند، AST را در خون آزاد می‌کنند و مقدار آن در خون افزایش می‌یابد (Jackson و همکاران، ۲۰۰۲).

منابع

- Abdullah, N., Hanita, H., Ho, Y., Kudo, H., Jalaludin, S., & Ivan, M. (1995). The effects of bentonite on rumen protozoal population and rumen fluid characteristics of sheep fed palm kernel cake. *Asian-Australasian Journal of Animal Sciences*, 8(3), 249-254.
- Asadi, M., Toghdory, A., Ghoorchi, T., & Kargar, S. (2024). The Effects of Diet Concentrate and Mineral Buffer Types on Fattening Lambs Performance, Nutrient Digestibility, Blood Metabolites, Rumen Fermentation and Carcass Traits. *Iranian Journal of Applied Animal Science*, 14(2). (In Persian)
- Askar, A., Guada, J., Gonzalez, J., de Vega, A., & Castrillo, C. (2011). Effects of sodium bicarbonate on diet selection and rumen digestion by growing lambs individually fed whole barley grain and a protein supplement at their choice. *Animal Feed Science and Technology*, 164(1-2), 45-52.
- Bach, A., Guasch, I., Elcoso, G., Duclos, J., & Khelil-Arfa, H. (2018). Modulation of rumen pH by sodium bicarbonate and a blend of different sources of magnesium oxide in lactating dairy cows submitted to a concentrate challenge. *Journal of Dairy Science*, 101(11), 9777-9788.
- Bodas, R., López, S., Fernandez, M., García-González, R., Rodríguez, A., Wallace, R., & González, J. (2008). In vitro screening of the potential of numerous plant species as antimethanogenic feed additives for ruminants. *Animal Feed Science and Technology*, 145(1-4), 245-258.
- Bodas, R., Rodríguez, A. B., López, S., Fernández, B., Mantecon, A., & Giráldez, F. J. (2007). Effects of the inclusion of sodium bicarbonate and sugar beet pulp in the concentrate for fattening lambs on acid-base status and meat characteristics. *Meat Science*, 77(4), 696-702.
- Broderick, G., & Kang, J. (1980). Automated simultaneous determination of ammonia and total amino acids in ruminal fluid and in vitro media. *Journal of dairy science*, 63(1), 64-75.
- Brown, M., Krehbiel, C., Galyean, M., Remmenga, M., Peters, J., Hibbard, B., Robinson, J., & Moseley, W. (2000). Evaluation of models of acute and subacute acidosis on dry matter intake, ruminal fermentation, blood chemistry, and endocrine profiles of beef steers. *Journal of Animal Science*, 78(12), 3155-3168.
- Cannas, A., & Pulina, G. (2008). *Dairy goats feeding and nutrition*. CAB International.
- Chen, X., Su, X., Li, J., Yang, Y., Wang, P., Yan, F., Yao, J., & Wu, S. (2021). Real-time monitoring of ruminal microbiota reveals their roles in dairy goats during subacute ruminal acidosis. *npj Biofilms and Microbiomes*, 7(1), 45.
- Cheng, K.-J., McAllister, T., Popp, J., Hristov, A., Mir, Z., & Shin, H. (1998). A review of bloat in feedlot cattle. *Journal of Animal Science*, 76(1), 299-308.
- Dehority B, A. (2003). *Rumen Microbiology*. Nottingham University Press, Nottingham, UK.

- Enemark, J. M. D., Jorgensen, R., & Enemark, P. S. (2002). Rumen acidosis with special emphasis on diagnostic aspects of subclinical rumen acidosis: a review. *Veterinarija Ir Zootechnika*, 20(42), 16-29.
- Faichney, G., & Brown, G. (2004). Effect of physical form of a lucerne hay on rumination and the passage of particles from the rumen of sheep. *Australian Journal of Agricultural Research*, 55(12), 1263-1270.
- Faichney, G., Teleki, E., & Brown, G. (2004). Effect of physical form of a lucerne hay on digestion and rate of passage in sheep. *Australian Journal of Agricultural Research*, 55(12), 1253-1262.
- Garry, F. B., & McConnel, C. (2002). Indigestion in ruminants. *Large animal internal medicine*, 3, 722-747.
- Ghanbari, F., Ghorchi, N., Shorang, P., Mansouri, H., & Torbati Nejad, N. M. (2014). Effect of irradiation on ruminal disappearance of dry matter and crude protein, and in vitro digestibility of canola meal. *Animal Sciences Journal*, 27(104), 55-66. (In Persian)
- Ghoniem, A., El-Bltagy, E., & Abdou, A. (2018). Effect of Supplementation Dry Yeast or Bentonite and their Combination as Feed Additives on Productive Performance of Lactating Buffalos. *Journal of Animal and Poultry Production*, 9(11), 423-431.
- González, L., Manteca, X., Calsamiglia, S., Schwartzkopf-Genswein, K., & Ferret, A. (2012). Ruminant acidosis in feedlot cattle: Interplay between feed ingredients, rumen function and feeding behavior (a review). *Animal Feed Science and Technology*, 172(1-2), 66-79.
- Hashemi, M., Zamani, F., Vatankhah, M., & Zadeh, S. H. (2012). Effect of sodium bicarbonate and magnesium oxide on performance and carcass characteristics of Lori-bakhtiari fattening ram lambs. *Global Veterinaria*, 8(1), 89-92.
- Hu, W., & Murphy, M. R. (2005). Statistical evaluation of early-and mid-lactation dairy cow responses to dietary sodium bicarbonate addition. *Animal Feed Science and Technology*, 119(1-2), 43-54.
- Jackson, P. G., Cockcroft, P. D., & Elmhurst, S. (2002). *Clinical examination of farm animals* (Vol. 331). Oxford: Blackwell Science.
- Jallow, D. B., & Hsia, L. C. (2014). Effect of sodium bicarbonate supplementation on fatty acid composition of lambs fed concentrate diets at different ambient temperature levels. *International Journal of Animal and Veterinary Advances*, 6(6), 162-168.
- Kazemi, M., & Vatandoost, M. (2019). The effect of different levels of magnesium oxide with high purity on digestion-fermentation characteristics and methane emissions of a high-concentrate diet in the in vitro batch culture. *Journal of Animal Environment*, 11(3), 51-62.
- Klevesahl, E., Cochran, R., Titgemeyer, E., Wickersham, T., Farmer, C., Arroquy, J., & Johnson, D. (2003). Effect of a wide range in the ratio of supplemental rumen degradable protein to starch on utilization of low-quality, grass hay by beef steers. *Animal Feed Science and Technology*, 105(1-4), 5-20.
- Koul, V., Kumar, U., Sareen, V. K., & Singh, S. (1998). Effect of sodium bicarbonate supplementation on ruminal microbial populations and metabolism in buffalo calves. *The Indian Journal of Animal Sciences*, 68(7).
- Mahboobi, Z., Karimi, N., & Jahanbakhshi, A. (2023). Estimation of microbial protein synthesis in the rumen of growing lambs based on the purine derivative excretions and the dietary forage-to-concentrate ratio. *Journal of Advanced Veterinary and Animal Research*, 10(3), 385.
- McCann, J. C., Wickersham, T. A., & Loor, J. J. (2014). High-throughput methods redefine the rumen microbiome and its relationship with nutrition and metabolism. *Bioinformatics and biology insights*, 8, BBI.S15389.
- McDonald, P., Edwards, R., Greenhalgh, J., Morgan, C., Sinclair, L., & Wilkinson, R. (2022). *Animal Nutrition 8th editions* (Harlow. In: Pearson Education Limited).
- Menke, K., Raab, L., Salewski, A., Steingass, H., Fritz, D., & Schneider, W. (1979). The estimation of the digestibility and metabolizable energy content of ruminant feedingstuffs

- from the gas production when they are incubated with rumen liquor *in vitro*. *The Journal of Agricultural Science*, 93(1), 217-222.
- Moeini, M., Mohammadi Vafa, Souri, M. (2017). The effect of supplementing Rumenobuffer, Sodium bicarbonate and mixed herbs on acidosis, VFA, blood parameters and performance of fattening Kurdy lambs. *Journal of Ruminant Research*, 5(2), 87-100. (In Persian)
- Mohamadi Chaddareh, W., Moeini, M., & Sori, M. (2019). Production of Rumenobuffer supplement from combination of common buffers and herbs to prevent acidosis using high-concentrate diets in *in vitro* condition. *Animal Production Research*, 8(2), 81-91. (In Persian)
- Newbold, C. J., Lassalas B. & Jouany. J. P. (1995). The importance of methanogens associated with ciliate protozoa in ruminal methane production *in vitro*. *Letter of Applied Microbiology*, 21(4): 230-234.
- Noorian, E., & Roozbehani, Y. (2012). The influence of Echium amoneum extract on *in vitro* ruminal fermentation, protozoa population and reduction of methane production.
- NRC (2007). *Nutrient requirements of small ruminants: sheep, goats, cervids, and new world camelids*.
- Ogimoto, K., & Imai, S. (1981). *Atlas of rumen microbiology*.
- Owens, F., Secrist, D., Hill, W., & Gill, D. (1998). Acidosis in cattle: a review. *Journal of Animal Science*, 76(1), 275-286.
- Paster, B. J., Russell, J. B., Yang, C., Chow, J., Woese, C. R., & Tanner, R. (1993). Phylogeny of the ammonia-producing ruminal bacteria *Peptostreptococcus anaerobius*, *Clostridium sticklandii*, and *Clostridium aminophilum* sp. nov. *International Journal of Systematic and Evolutionary Microbiology*, 43(1), 107-110.
- Pérez-Ruchel, A., Repetto, J., & Cajarville, C. (2014). Use of NaHCO₃ and MgO as additives for sheep fed only pasture for a restricted period of time per day: effects on intake, digestion and the rumen environment. *Journal of Animal Physiology and Animal Nutrition*, 98(6), 1068-1074.
- Perlo, F., Bonato, P., Teira, G., Tisocco, O., Vicentin, J., Pueyo, J., & Mansilla, A. (2008). Meat quality of lambs produced in the Mesopotamia region of Argentina finished on different diets. *Meat Science*, 79(3), 576-581.
- Rauch, R. E., Robinson, P., & Erasmus, L. (2012). Effects of sodium bicarbonate and calcium magnesium carbonate supplementation on performance of high producing dairy cows. *Animal Feed Science and Technology*, 177(3-4), 180-193.
- Rebhun, W. (1987). Rumen collapse in cattle. *The Cornell Veterinarian*, 77(3), 244-250.
- Rodríguez, R. B., de Frutos Fernández, P., García, F. J. G., Angulo, G. H., & Puente, S. L. (2009). Effect of sodium bicarbonate supplementation on feed intake, digestibility, digesta kinetics, nitrogen balance and ruminal fermentation in young fattening lambs. *Spanish Journal of Agricultural Research*(2), 330-341.
- Silanikove, N., Landau, S., Or, D., Kababya, D., Bruckental, I., & Nitsan, Z. (2006). Analytical approach and effects of condensed tannins in carob pods (*Ceratonia siliqua*) on feed intake, digestive and metabolic responses of kids. *Livestock Science*, 99(1), 29-38.
- Silva, B. d. C., Pacheco, M. V. C., Godoi, L. A., de Souza, G. A. P., Trópia, N. V., Pucetti, P., Silva, F. A. d. S., Menezes, A. C. B., Rennó, L. N., & Paulino, M. F. (2021). Feed intake, nutrient digestibility, and selected rumen parameters in feedlot bulls fed diets with different feed additives. *Plos one*, 16(11), e0259414.
- Talebzadeh, R., Alipour, D., Saharkhiz, M., Azarfar, A., & Malecky, M. (2012). Effect of essential oils of *Zataria multiflora* on *in vitro* rumen fermentation, protozoal population, growth and enzyme activity of anaerobic fungus isolated from Mehraban sheep. *Animal Feed Science and Technology*, 172(3-4), 115-124.
- Tripathi, M., Santra, A., Chaturvedi, O., & Karim, S. (2004). Effect of sodium bicarbonate supplementation on ruminal fluid pH, feed intake, nutrient utilization and growth of lambs fed high concentrate diets. *Animal Feed Science and Technology*, 111(1-4), 27-39.

- Vafae, F. and Chaji, M. (2023). Use of acid-consuming bacteria and various buffers to improve digestion and fermentation of highly concentrated diets. *Animal Production Research*, 11(4), 21-36. doi: 10.22124/ar.2023.22294.1705
- Van Soest, P.J., Robertson, J.B. & Lewis, B.A. (1994). Methods for dietary fiber, neutral detergent fiber and non starch polysaccharides in relation to animal nutrition. *Journal of Dairy Science*, 74: 358-359.
- Vercoe, P. E., Makkar, H. P., & Schlink, A. C. (2010). *In vitro screening of plant resources for extra-nutritional attributes in ruminants: nuclear and related methodologies*. Springer.
- Xiong, F., Lv, L., Liu, Y., Chen, H., & Yang, H. (2024). Supplementation of feedlot lambs with magnesium oxide and sodium bicarbonate: Effects on performance, nutrient digestibility, rumen environment, serum biochemistry and antioxidant indices. *Animal Feed Science and Technology*, 311, 115951.

فصلنامه علمی پژوهشی
در نشخوارکنندگان